

طرح نمایش "متری یک و دویت"

نویسنده و کارگردان: محمد رادمهر ۰۹۱۳۳۰۶۱۰۶۶

پدر و پسری در صحن امام خمینی(ره) سنگ فرش کار میکنند این خانواده دهاتی به شدت فقیر میباشند. پدر پسر را به تازگی از کمپ بیرون آورده و پسر گاه گاه نعشه هست. علازقم معتاد بودن پسر و وضعیت بد مالیشان، پدر با مبلغ متری هزار و دویت تومان مناقصه را برنده شده و مشغول سنگ کاری ایست ... علازقم اینکه این پدر و پسر در هین کار اختلاف صلیغه دارند ولی میبینیم که کف صحنه دارد مرتب سنگ فرش میشود، که البته تا آخر نمایش به اتمام میرسد. پسر در اواسط نمایش چندین بار در غیاب پدر از مسئولین خواسته که: حداقل ماهی یک و دویت به هر یک از آنها بدهند تا زندگیشان بگذرد (بخاطر بیماری مادرش که آمپول آی وی ای جی می خواهد) و وقتی پدر متوجه این ارتباط میشود بسیار ناراحت شده.

پسر از آن دارد که تو میتوانی از حق خودت ببخشی ولی من پول لازم، میخوام داماد بشوم و چرا قیمت مناقصه را آنقدر پایین زدی و معترض بر وضع موجود میباشی و این باعث میشود پدر و پسر بشدت دعوا کنند پسر متوجه میشود که پدر چیزی را از آن پنهان کرده و همین باعث میشود که سراق مواد مخدر برود.

وقتی پدر متوجه میشود بشدت با او برخورد میکند، این گونه میشود که پدر و پسر باز باهم درگیر میشوند و به او میگوید: حالا ما هیچی مگه به لیلا نامزدت قول ندادی که ترک کنی؟! و از هم کمی فاصله میگیرند.

پسر از نداری پدر گله میکند و اعتراض برای اینکه چرا میبایست صحن امام را آنقدر ارزان سنگ فرش کنیم مگر او کیست؟ و پدر میگوید اگر میخواهی وضعیت خوب شود از بنده خدا نخواه از خدا بخواه! بقول شاعر مرد راهم باش تا شاه ت کنم /صد چو لیلا کشته در راحت کنم.

بغز پدر میشکند و اعتراف میکند که زندگیش را مدیون حضرت امام هست. با اشک ندامت، خاطرات قبل انقلاب خود را میگوید: که برای عمله های اشرف (خواهر شاه پهلوی) کار میکرد و مدتی به پخش مواد مخدر مشغول بوده و چند باریم که توسط آجان ها دستگیر شده از جانب بالا دستی ها سفارش شده و آزاد میشود. از مخرب بودن خانواده شاه دراهمیت مواد مخدر میگوید و اینکه اشرف پهلوی یکی از بزرگترین صادرکننده تریاک در دنیا بود و وقتی هم که در سوئیس دستگیر میشود، برای جلوگیری انتشار این خبر در روزنامه، خود شاه هزاران دلار باج میدهد.

زندگی این پدر پیش میروود تا آنکه سخنرانی حضرت امام را در خصوص مواد مخدر میشنود؛ که: این بلای خانمان سوز دست پرورده خارجی هایست که میخواهند سر جوانان ما را گرم کنند و ملت را بچاپند و همه را به حراج ببرند و ...

این صحبت تغییرات بسزایی در پدر ایجاد میکند و برای رهایی از مواد مخدر تن بکار کارگری زده و از آن فاصله میگیرد این گونه است که زندگیش برکت میکند و از این رو مدیون حضرت امام هست.

در این میان شخصیت هایی مثل مهندس و مسئول و یک مسافر در صحنه حضور دارند که مستنداتی را در خصوص اتفاقی که در ساختمان مغبره حضرت امام رخ داده میگویند (کاملا مستند). و در مسیرهایی که سنگ فرش شده دالانی وار حرکت خطی دارند.

پسر با شنیدن سر گذشت پدر منقلب میشود. حال کار سنگ فرش به اتمام رسیده ولی هیچ کس در صحنه نیست بجز پسر... پسر نیتی خالصانه می کند و سطل دوغابی را روی سنگ فرشها میریزد در حال بند کشی هست که در همان لحظه در جایی دیگر پدر را میبینیم که در جستجوی دارو برای همسر خود هست که به زبان میگوید: یه آمپول ۱۲۰۰؟ و صحبت های مسئولین را که از اول نمایش تا الان درحال بازجویی بودند و حال همه به این روز و تاریخ و یک اتفاق ختم میشود.

و اما آن اتفاق(تیترو روزنامه): آنروز به لطف خدا کسی در صحن نبود فقط یه کارگر بود که ناگهان توسط تروریست ها عملیات انتہاری شکل گرفت و بمب منفجر شد و خدا را شکر فقط یک نفر شهید شد!

تصویر پسرک را میبینیم که غلط بر دوغاب قرمز کف سنگ فرشهای سفید شده دارد جان می دهد ، و پدری که محو تماشای اوست و گریه میکند و میگوید: اصلا بند کشی تو قرار داد ما نبود! اینم که ارزان سنگ فرش کردم نزری بود بخاطر دین خودم ،روز آخر؟ روز آخر اصلا ما باهم سر دست مزد حرفمون شد . نمیدونم چی شده که فرداش یعنی جمعه پسرم امده بند کشی کنه!؟

مسئول: یه رفته گرهای ما ازش پرسیده بوده که امروز که جمعه هست! کسی سر کار نیست! که خدایامورز گفته بوده: نزری دارم باید ادا کنم و ازم سطل گرفت برا دوغاب اتفاقا سطلم نیورد ! تو حسابشه! و کارت ملیش پیش من! ...

مسئول به پدر: خوشا به سعادتتون ،فرزندتون شهید شدند .

مسئول دیگر: شما دیگه نیازی نیست بیاین سر کار !!

پدر: (با گریه) : چرا ؟

مسئول: الان ماهی یک و دویست میتونید مستمری بگیرید از بنیاد....

پایان

نمایش " متری یک و دویست "

نویسنده و کارگردان "محمدرادمهر"

۰۹۱۳۳۰۶۱۰۶۶

پاییز ۱۳۹۸